بخش خصوصی مدیر بهتر و توانمندتری نسبت به بخش دولتی است

گفت و گو با آقای مسعود راد - مشاور اقتصادی بانک کارآفرین

از همان ابتدای گفت و گو اشاره می کند که متن این مصاحبه نظر شخصی وی نیست بلکه نظرات اقتصادی و مربوط به بانک کارآفرین مطرح می شود.
از بانک کارآفرین شاید بتوان بعنوان یک بخش خصوصی واقعی نام برد، زیرا سهامداران و گردانندگان آن همه از شرکت های موفق بخش خصوصی و کارآفرینان صنعتی هستند.
آقای راد سابقه‌ای حدود ۴۰-۳۰ سال در بانکداری دارد. در سیستم‌های بانکی ایران و خارج از کشور نیز به عنوان مشاور اقتصادی فعالیت داشته و هم اکنون مشاور اقتصادی بانک کارآفرین می باشد.

■ پیش از پرداختن به مباحث موجود در حوزه اصل ۴۴ قانون اساسی، بهتر است فضایی کلی از وضعیت بخش خصوصی، ویژگیها، نقاط ضعف و قوت و شرایط آن ترسیم کنید. بخصوص طی چند سال اخیر که اندکی فضای داخلی و خارجی جهت فعالیت‌های خصوصی و اقتصادی دچار نوسان شده است...

این پرسش بسیار کلی است. بخش خصوصی در کشور ما بسیار کوچک است. اقتصاد ایران را با هر معیاری که مورد سنجش قرار دهیم، عمدتا دولتی می‌باشد و دستگاه‌های اصلی اقتصادی ایران در اختیار دولت قرار دارند. به عنوان مثال، علیرغم اینکه بانک‌های خصوصی بسیار تلاش کرده اند تا موفق عمل نمایند و حتی مورد استقبال هم قرار گرفته اند، هنوز حدود ۸۵ درصد سیستم بانکی کشور دولتی است و بانک‌های خصوصی حدود ۱۴-۱۳ درصد بازار را در اختیار دارند.

بودجه دولت حدود ۳۸-۳۷ درصد GDP کشور است که اگر به این میزان، بودجه دستگاه‌ها و شرکت‌های دولتی را اضافه کنیم، این نسبت به حدود ۹۰ درصد می‌رسد, که با حذف دوباره شماری‌ها می‌توان حدود ۸۰-۷۵ درصد را پذیرفت. در عین حال، دولت از طریق یارانه‌ها نیز در اقتصاد کشور دخالت دارد. در سال ۱۳۸۳، یارانه انرژی به تنهایی بیش از کسری بودجه دولت بود.

بعلاوه، کنترل‌های بسیاری در اقتصاد ایران وجود دارد. به عنوان مثال کنترل‌های شدید در سیستم بانکی توسط بانک مرکزی اعمال می‌شود، در حالی که بانک مرکزی اصولا نرخ بهره کوتاه مدت و تنزیل مجدد را تعیین می‌نماید و از این طریق سیاست پولی را اعمال می‌نماید. ثابت نگه داشتن نسبت نرخ‌های بلند مدت و کوتاه مدت، تورم را نهادینه می‌کند. وقتی نرخ سپرده پنج ساله را تعیین می‌کنیم، در حقیقت تورم را برای سال‌های آینده نهادینه می‌کنیم. نقش دولت بسیار پر رنگ است که این امر باعث می‌شود بخش خصوصی نتواند به شکل شایسته پا بگیرد. باید توجه داشت توجیه حضور دولت به این دلیل است که جلوی عدم تعادل را بگیرد. نکته مثبتی که می‌توان به آن اشاره کرد این است که همه دولت‌هایی که در ایران راس کار آمده‌اند، این تفکر را داشته‌اند که بخش خصوصی را تقویت کنند. اما باید توجه داشت که علیرغم مثبت بودن این دیدگاه، نحوه پیدا کردن آن، روش خصوصی سازی و چگونگی کار بسیار اهمیت دارد.

■ در حال حاضر وضعیت اقتصادی ایران را جهت ورود به این اصل چگونه ارزیابی می کنید؟ از بعد اقتصادی چه بسترهایی برای اجرایی شدن این اصل مورد نیاز است؟

این سئوال را از طرف دیگر باید مورد توجه داد. وضعیت اقتصادی را نباید به عنوان مانع خصوصی سازی ببینیم. برای اصلاح وضعیت اقتصادی کشور و حرکت به سمت وضعیت ایده آل باید نقاط ضعف و ایرادهای ساختار اقتصادی را برطرف کنیم که یکی از آنها مساله خصوصی سازی است. زمانی که خصوصی سازی انجام شد، نهادهای اقتصادی خود را با شرایط جدید تطبیق می‌دهند. بطور خلاصه می‌گویم نباید منتظر باشیم وضعیت اقتصادی کشور چگونه خواهد شد آنگاه به خصوصی سازی بپردازیم. مساله دیگر شفاف سازی است که این کار باعث می‌شود ارزیابی واقعی و درستی از اقتصاد کشور داشته باشیم. سیستم یارانه‌ای و عدم شفاف سازی باعث منحرف شدن ساختار اقتصاد به سمت بخشی می‌شود که یارانه برای آن ایجاد شده است.

در سالهای اخیر رشد اقتصادی کشور رویهم رفته مطلوب بوده و بخش خصوصی هم تلاش کرده عملکرد موفقی داشته باشد اما در طول مسیر به اندازه‌ای تحولات و مسائل سیاسی و بین المللی مانند تحریم و... پیش آمده است که شرایط آرام برای توسعه و گسترش بخش خصوصی پیدا نمی‌کنیم. این موارد خارج از کنترل هستند.

یکی دیگ از مسائل اصلی اقتصادی و اجتماعی، مساله با ثبات بودن اقتصاد کشور، تداوم سیاستها، و اطمینان به آنهاست، که باعث می‌شود ثبات اقتصادی و شرایط برای جذب سرمایه‌گذاری‌ها فراهم گردد.

■ عده‌ای از کارشناسان معتقدند، پیش از اصل ۴۴ دولت جرات نداشت تصدی‌های خود را واگذار کند زیرا بخش خصوصی، توانمندی لازم را ندارد، آیا در صورت واگذاری صنایع بزرگ مانند پتروشیمی، بخش خصوصی توانمندی مدیریت موفق بر آنها را دارد؟

این پرسش را با یک مثال عینی پاسخ می‌دهم، بانک ما و سایر بانک‌های خصوصی ثابت نموده‌اند که علیرغم رقبای بسیار قوی، بخش خصوصی می‌تواند گلیم خود را از آب بیرون بکشد و موفق باشد. بخش خصوصی توانایی لازم را دارد. بطورکلی نباید این اصل را فراموش کرد که بخش خصوصی به دلیل مستقل بودنش مدیر بهتر و توانمندتری نسبت به بخش دولتی است. فکر می‌کنم دولت فقط در مواردی که صد درصد لازم است و به منظور اعاده تعادل و جلوگیری از اجحاف در کشور، باید در امور اقتصادی کشور دخالت نماید. این نگرش پدرمآبانه که گفته می‌شود بخش خصوصی توانمند نیست، اصلا صحت ندارد. جوانان و دانشگاهیان مستعدی در اختیار داریم که می‌توانیم با کمک آنها بخش خصوصی را گسترش دهیم. به طور کلی تجربه ثابت کرده است بخش خصوصی کارآفرین بهتری است.

■ جهت اجرای صحیح اصل ۴۴، ممکن است قوانین موجود پاسخگو نباشد و حتی یکسری از آنها تغییر یابد، دیدگاه شما در مورد این قضیه چیست؟

من در مورد قوانین صاحب نظر نیستم ولی آنچه در ارتباط با اصل ۴۴ مشاهده می‌کنم این است که تعداد عمده‌ای از شرکت‌ها، صنایع بزرگ و اکثریت بانک‌های دولتی باید به بخش خصوصی واگذار شوند و باید شرایط قانونی لازم برای این کار وجود داشته باشد ولی در حال حاضر به نظر می‌رسد مشکل قانونی مطرح نباشد. در واقع مانعی که وجود دارد نحوه اجرای قانون و مشکلات فنی است. مثلا در مورد بانک‌ها، ارزیابی دارایی آنها مشکل عمده است.

■ آیا سیاست‌های پولی ما در فعالیت بخش خصوصی مشکل ساز است؟ به عقیده شما چه قوانینی برای خصوصی سازی ایجاد مشکل می کند؟

نکته مهم این است آنقدر که اجرای قوانین با مشکل مواجه است، خود قوانین مشکلی ندارد. به عنوان مثال در قانون پولی و بانکی آمده است بانک مرکزی می‌تواند نرخ سود سپرده‌ها و تسهیلات را تعیین کند، نه اینکه باید این کار را بکند. یعنی در شرایط اضطراری و خاص بانک مرکزی باید وارد عمل شود. در عین حال بعضی از قوانین می‌توانند مشکل ساز باشند، مثال آن اینکه در مجلس طرحی ارائه داده اند که مجلس نرخ سود بانک‌ها را تعیین کند. باید توجه داشت نرخ سود یکی از ابزارهای سیاست پولی است که در اختیار بانک مرکزی می‌باشد نه در اختیار قانونگذار. در هیچ جای دنیا قانونگذار نرخ بهره را تعیین نمی‌کند. از قانون بد می‌توان نتایج خوب برداشت کرد همچنان که از قانون خوب نیز می‌توان نتایج بدی بدست آورد. مجری قانون باید سالم باشد و صحیح عمل کند.

■ یعنی ممکن است بسیاری از قوانین آنقدر تاثیر نداشته باشند که اجرای آنها؟

بله. ضمنا باید این اصل را بپذیریم که باید مجریان اقتصادی عموما از بخش خصوصی باشند. در غیر این صورت با تصویب قوانین به تنهایی نمی‌توان به نتیجه مطلوب رسید.

■ در مورد اصل ۴۴ بسیاری معتقدند یک حرکت هماهنگ باید میان تمام دستگاه‌های کشور صورت بگیرد اما در حال حاضر دستگاه های کشور با معضلی به نام "جزیره‌ای عمل کردن" مواجه هستند، به عقیده شما حالا که قرار است دولت از بعد اجرا به سمت نظارت و سیاستگزاری حرکت نماید چه فعالیت‌هایی باید انجام دهد و هماهنگی در قوانین و نهادها را چه مرجعی و چگونه باید صورت دهد؟

به نظر من نباید منتظر ماند تا همه شرایط فراهم آید تا بعد اقدام کنیم. باید هر کس کار خود را به صورت صحیح انجام دهد. معتقدم دولت باید حتی الامکان در اموری دخالت نماید که برای اعاده تعادل اقتصادی و اجتماعی در جامعه لازم باشد، اما مساله این نیست که منتظر باشیم دولت برای ما این کار و آن فعالیت را انجام دهد. دولت واقعا باید حداقل فعالیت در امور اقتصادی را داشته باشد. مردم بتدریج، زمانی که مسوول امور شدند، مسیر حرکت خود را به درستی پیدا می‌کنند، دقیقا برخلاف نظر متصدیانی که معتقدند بخش خصوصی موفق نخواهد بود و نمی‌تواند این مسئولیت را به عهده بگیرد.

■ در صورت فروش سهام بصورت خرد توسط دولت در قالب سهام عدالت یا سایر روش‌های دیگر ممکن است دولت با در اختیار داشتن ۲۰ درصد سهام شرکت عملا مدیریت واحدها را در اختیار داشته باشد و این موضوع با خصوصی سازی منافات دارد، آیا دولت آمادگی دارد برای مدیریت صحیح و بهینه این بنگاه ها، سهام این شرکت‌ها را از طریق شرکت‌های سرمایه گذاری و هولدینگ‌های تخصصی به مردم واگذار کند؟

مفهوم اینکه دولت باید بخشی از این سهام را در اختیار خود نگه دارد، برای من معلوم نیست. مگر در موارد خاصی که شرکت مورد واگذاری از اهمیت خاص و فوق‌العاده‌ای برخوردار باشد. در غیر این صورت، دولت باید حتی‌الامکان حضور نداشته باشد. مقررات کلی در این زمینه که اشاره کردید وجود دارد. این که سهام بر چه اساسی تقسیم می‌شوند می‌توان از تجارب کشورهایی که پیش از ما این کار را انجام داده‌اند، بهره گرفت. شاید اگر اجرای این طرح نیز به عهده بخش خصوصی، مثلا یک بانک، باشد نتایج بهتری عاید شود.